

خورخه لوئیس بورخس از مطرح‌ترین چهره‌های ماندگار ادبیات آمریکای جنوبی و خاصه آرژانتین است که هرچند در محیط بومی خود پا گرفت اما شهرت خود را مدیون اروپا و پایتخت فرهنگی جهان پاریس است. بورخس در سال ۱۸۹۹ یعنی آخرین سال‌های قرن نوزدهم به دنیا آمد. او از جمله نویسندگان غربی است که آشنایی کامل‌اش به فرهنگ شرقی خاصه فرهنگ زرتشتی و پس از آن اسلامی در اغلب آثارش خودنمایی می‌کند. بورخس برای نخستین بار طی سال‌های میانی دهه چهل با ترجمه احمد میرعلایی، مسعود رضوی و چند نفر از دانشجویانی که جنگی ادبی راه انداخته بودند به فارسی زبان‌ها معرفی شد. هر چند مترجمان دیگری مانند ابوالحسن نجفی، احمد گلشیری، بهروز تورانی، کاظم فیروزمند، کاوه سیدحسینی، کاوه میرعباسی و عدنان عرفی عرصه ترجمه آثار بورخس را آزمون‌اند اما افتخار معرفی این نویسنده بزرگ به نام زنده‌یاد احمد میرعلایی ثبت است. به یاد او جمع‌خوانی این شماره را که به بورخس اختصاص دارد با میرعلایی آغاز می‌کنیم و مطلبی را بی‌کم و کاست و حنا دخل و تصرف در نامی که بعدها اصلاح شد تقدیم می‌کنیم.

تاریخچه



جورج لوئیس بورگس

نیکوترین وجه از کیفیات آن مواریث، در آثار خویش بهره برده است. تا آنجا که معرفت او از قهرمانان آرژانتینی‌اش، به همان اندازه است که از قهرمانان پارسی‌اش. معرفتی که وقتی از بابل و قهرمانان بابلی در یک محیط فانتاستیک (خیالی) سخن می‌گوید، از نظر تمثیل و تصویر به اوج خود می‌رسد. بورگس، در دنیای معانی لغات و اسطوره‌ها نیز، حتا در مقابله با استادی چون جیمز جویس، تبحر خود را نشان داده است. آن چنان که معانی همچون ریتم‌های تند موسیقی مذهبی در آثارش حس می‌شود، و او با همین لحن است که سؤالات ابدی و پاسخ ناپذیرش را مطرح می‌کند.

جورج لوئیس بورگس در سال ۱۸۹۹ در بوئنس آیرس متولد شد و در اروپا تحصیل نمود. در ادبیات اسپانیایی به پدر Ultraismo که معادل اسپانیایی اکسپرسیونیسم می‌باشد؛ معروف است. بورگس در آغاز کار بیشتر به مسائل اجتماعی علاقه داشت، ولی کارهای بعدیش توجه خاص او را به متافیزیک و علوم ماوراءالطبیعه نشان می‌دهد. وی از اسلوب‌های خاص نوعی داستان پلیسی نویسندگان بزرگ اوائل قرن بیستم، خاصه جیمز جویس، استفاده بسیار کرده است. بورگس، با این که بینایی خوش را از دست داده است، هنوز هم به نوشتن ادامه می‌دهد و شهرت خود را همچنان به عنوان کوتاه‌نویس‌ترین نویسنده معاصر حفظ کرده است. داستانی که می‌خوانید از مجموعه Ficciones ترجمه شده است.

جورج لوئیس بورگس را در ایران نمی‌شناختند. دنیای انگلیسی زبان نیز از وجود این نویسنده آرژانتینی تا سال ۱۹۶۱ که داوران Formentor جایزه درجه اول بین‌المللی ناشران را بین او و ساموئل بکت تقسیم کردند بی‌خبر بود. مجموعه داستان‌های (تخیلی - علمی) او با عنوان اسپانیایی Ficciones نخستین اثر او بود که به انگلیسی ترجمه شد. داستان‌های کوتاه او گاه به حدی موجز است که هر یک را در ده‌ها صفحه می‌توان بازنویشت. بورگس این داستان‌ها را پیش از آن که داستان‌های بلند و مقالات خویش را بنویسد نوشته است.

کارهای جورج لوئیس بورگس، نمونه بارزی از استفاده کامل از استعاره‌های تمام ملت‌ها است. او با دقت هر چه تمام‌تر میراث‌های ادبی اسپانیا، انگلیس، فرانسه و آلمان را مطالعه کرده، و همواره به

احمد میرعلایی